

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیکرگردانی در اساطیر

منصور رستگار فسایی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران ۱۴۰۰



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

فروشگاه کتاب: خیابان کریم‌خان‌زند، بین قرنی و ایرانشهر، پلاک ۱۷۶ تلفن: ۸۸۳۱۷۱۹۲

پیکرگردانی در اساطیر

مؤلف: منصور رستگار فسایی

مدیر انتشارات: یدالله رفیعی

مدیر تولید و نظارت: سیدمحمدحسین محمدی

مسئول فنی: ربابه ابوطالبی

چاپ اول: ۱۳۸۳، چاپ سوم: ۱۴۰۰

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: گام اول

قیمت: ۱۴۵,۰۰۰ تومان

حق چاپ برای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی محفوظ است.

سرشناسه: رستگار فسائی، منصور، ۱۳۱۷ -

عنوان و نام پدیدآور: پیکرگردانی در اساطیر/ تالیف منصور رستگار فسائی.

مشخصات نشر: تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳.

مشخصات ظاهری: پانزده، ۴۸۳ص.

شابک: X-228-426-964؛ چاپ دوم: 6-401-426-964-978؛ چاپ سوم: 5-07-7689-622-978

یادداشت: ص.ع. به انگلیسی: Mansur Rastigar Fasa'i. Metamorphosis in myths.

یادداشت: چاپ دوم: ۱۳۸۸.

یادداشت: چاپ سوم: ۱۴۰۰ (فپا).

یادداشت: کتابنامه: ص. [۴۷۱] - ۴۸۳.

موضوع: مستخ

موضوع: اسطوره‌شناسی

شناسه افزوده: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رده بندی کنگره: ۱۳۸۳/م/۵۵/۲۵/BL

رده بندی دیویی: ۲۰۱/۳

شماره کتابشناسی ملی: ۳۵۸۳۹-۸۳م

فهرست مطالب

پیشگفتار

ده

فصل اول: اسطوره‌ها

۱-۴۲

اسطوره و زبان - اسطوره و تفکرات فلسفی - اسطوره و بازتاب‌های روانی انسان - اسطوره و ناخودآگاه جمعی - اسطوره و رؤیا - اسطوره در جهان امروز - تولد اسطوره‌ها - مرگ اسطوره‌ها - اسطوره: پدیده‌ای جامع و مانع - اشارات اسطوره - اسطوره: آیینۀ آرزوها و رازهای انسانی - اسطوره و جهان‌بینی‌های خاص آن - انعطاف‌پذیری اسطوره‌ها - تأثیر و تأثرات اسطوره‌ها - اسطوره‌های شگفت‌انگیز و اشارات آنها.

فصل دوم: پیکرگردانی اسطوره‌ها

۴۳-۷۸

پیکرگردانی چیست؟ - ویژگی‌های پیکرگردانی - ایزد سروش - نریوسنگ - سیمرخ، مرغ فرمانروا - فرّ، فرّه و فرّه‌مندی - فرّ در شاهنامه - مظاهر فرّ: بخت - ببر بیان - برخورداری از نوشدارو - جام جهان‌نما - رویین تنی و زنجیر بهشتی اسفندیار - داشتن مهره‌های جادویی و درمان‌بخش - ظهور اسطوره‌های پیکرگردانی - اسطوره‌های پیکرگردانی و مسئله زمان - منطق پیکرگردانی اسطوره‌ها و کهن‌الگوها - پیکرگردانی در اسطوره‌ها و شگفت‌زایی‌های آنها.

فصل سوم: پیکرگردانی و هدف‌های آن در اساطیر

۷۹-۱۲۹

آرزوهای انسانی در پیکرگردانی - آرزوی ماندن، دیر ماندن و جاودانگی - آب حیات جاودانگی - آرزوی جوانی - آسمانی شدن و رفتن به آسمان‌ها - گریز از زمین و پرواز به آسمان‌ها - پرواز و اندیشه‌های آن - آسیب‌ناپذیری و بازیافت سلامت - ببر بیان - نوشدارو - مهره‌های درمان‌بخش - پر سیمرخ و خواص دوگانه آن - رویین تنی - بزرگ و کوچک و بلند و کوتاه شدن - بینایی و بازیافت آن - پنهان شدن و پیداشدن - پیشگویی و غیب‌دانی - جام جهان‌نمای - جام کیخسرو -

پنج

شش پیکرگردانی در اساطیر

تغییر جنسیت و دوجنسی بودن - ثروتمندی و نعمت همیشگی و بی‌زوال - شیر و عسل نوشیدن از انگشت - اکسیر و کیمیا - جام اسکندر - زنده کردن مردگان و راه یافت به درمان‌ها - زیبا بودن - سخن گفتن اشیا و سخن شنیدن از آنها - سخن گفتن با ایزدان و فرشتگان و ملائک و ابلیس - سخن شنیدن از راه‌های دور - سخن گفتن حیوانات و گفتگو کردن با آنها - گذر از آب - سعادت‌مندی - سفر به سرزمین مردگان - گذر از آتش - گشودن قفل‌ها - یک روح در دو قالب.

فصل چهارم: اسطوره‌های پیکرگردانی در ادبیات و هنر ۱۳۰-۱۴۲

اسطوره و ادبیات - اسطوره و استعاره - پیکرگردانی‌های هنری از مقوله دگرگونی کمالی است - پیکرگردانی اسطوره، ادبیات و هنر - رمانتیسیم و پیکرگردانی هنری - رویا و رمانتیسیم و پیکرگردانی.

فصل پنجم: پیکرگردانی خدایان و ایزدان ۱۹۰-۱۴۳

خدایان و انسان‌ها - ایزدان ایرانی - پیکرگردانی دنیای مادی به جهان خدایان - اهریمن و اهورامزدا چگونه به وجود آمدند؟ - خدا از چیست؟ - جابه‌جایی خدایان - پیکرگردانی ایزدان به مظاهر طبیعت - پیکرگردانی ایزدان به حیوانات - پیکرگردانی ایزدان به انسان - اهورا مزدا - امشاسپندان (بهمن - اردیبهشت - شهریور - سپندارمذ - خرداد - امرداد - سروش) - ایزدان زردشتی (آذر - آریامن - آسمان - اپام نیات - ارد - اردویسور اناهید - اشتاد - اوش بام - انگران - باد - برزایزد - بغ - بهرام - تیشتر - چیستا - درواسب - دین - رام - ریتوین - رشن، رشنو - زامیاد - زروان - سپهر - سوگ - گوش: گوشورن - ماراسپند - ماه - مهر - نریوسنگ - وای - هور - هوم).

فصل ششم: روان‌ها و پیکرهای آنها ۱۹۱-۲۱۴

مینوهای آسمان - مانا - صفات و معنویات - ارواح و پیکرگردانی‌های آنها - تناسخ و پیکرگردانی ارواح - جن - غول - همزاد یا تابعه - فرافکنی روانی و جلوه‌های آن - سایه - آنیما و آنیموس - پرسونا، ماسک، نقاب.

فصل هفتم: فره‌مندان و پیکرگردانی‌های آنها ۲۱۵-۳۵۳

شاهان فره‌مند: کیومرث - هوشنگ - تهمورث - جمشید - فریدون - کیکاووس - کیخسرو -

فهرست مطالب هفت

اردشیر بابکان - پهلوانان فرّه‌مند: گرشاسب - آرش شیواتیر - سام - زال - رستم - اسفندیار - بهرام چوبین.

فصل هشتم: پیکرگردانی‌های اهریمن و موجودات اهریمنی ۲۵۴-۳۲۱

اهریمن - دیوان - اکوان دیو - پریان - جادوگران - ضحاک جادوگر - افراسیاب جادو - خرفستران - اژدهایان - چهره‌های اهریمنی اژدها - اژدهای گاوفش - اژدها در سیمای کرم - اژدها در سیمای گرگ - موجودات دیگر در چهره اژدها: انسان اژدهاگونه - ضحاک در چهره اژدها - آذرهمایون در چهره اژدها - اسب اژدهاگونه - دیو پری و جادوان در سیمای مار و اژدها - زنی جادوگر در سیمای اژدها - ارقم دیو: اژدها.

فصل نهم: خدایان بزرگ یونان و روم و پیکرگردانی‌های آنها ۳۲۲-۳۴۱

پیکرگردانی‌های خدایان رومی و یونانی - تیتان‌ها - دوازده خدای المپ - ژئوس - وصلت‌های ژئوس و پیکرگردانی‌های او - پوزئیدون - هادس - هستیا - هرا - آرس - آتنا - آپولون - افرودیت - هرمس - آرتمیس - هفائستوس - اعضای دیگر خانواده خدایان یونان و روم - لتو - دیمیتِر - اوریون - اوتوس - پان.

فصل دهم: پیکرگردانی‌های خدایان هندی ۳۴۲-۳۵۴

وارونا - راما و تغییر چهره‌های او - ایندرا - آگنی - شیوا - ویشنو - ظهور ویشنو در پیکر ماهی - ظهور ویشنو در پیکر لاک‌پشت - ظهور ویشنو در چهره‌گراز - ظهور ویشنو به صورت موجودی نیمه‌آدم و نیمه‌شیر - ظهور ویشنو در پیکر کوتوله - ویشنو در پیکر رامای تبر به دست - ظهور ویشنو به صورت راما، قهرمان رامایانا - ظهور ویشنو به صورت کریشنا - ظهور ویشنو در پیکر بودا - ویشنو در پیکر کالکی - برهما.

فصل یازدهم: پیکرگردانی‌های خدایان مصری ۳۵۵-۳۷۵

نن - اتوم - رع - کپری - شو - تفنات - انهور - گب - نوت - اوزیریس - ایزیس - ست - نفتیس - هوروس - هاروایریس - هوروس بهدتی - انیویس.

هشت پیکرگردانی در اساطیر

فصل دوازدهم: پیکرگردانی و آفرینش مادی

۳۷۶-۳۹۸

خدایان: نور - خلقت آسمان و زمین و رودها - پیکرگردانی انسان از خاک، گیاه، خون و... - پیکرگردانی و خلقت آدم - خون و خلقت و پیکرگردانی - پیکرگردانی‌های خدایان - پیکرگردانی انسان پس از مرگ - چهره مرگ: بزکوهی - مرده بدم زنده شدم - پیکرگردانی از خدایی به حیوانی - پیکرگردانی از خدایی به انسانی - پیکرگردانی از فرشتگی به انسانی - فرشته از چیست؟ - از فرشتگی به حیوانی - از اهریمنی به انسانی - از دیوی به انسانی - پریان انسان نما - پریان و مار - تبدیل پریان به گیاه.

فصل سیزدهم: پیکرگردانی‌های حیوان و جماد به انسان

۳۹۹-۴۰۱

پیکرگردانی‌های انسان و حیوان به ستارگان و صورت‌های فلکی و مظاهر طبیعت - پیکرگردانی حیوانی به حیوان دیگر.

فصل چهاردهم: پیکرگردانی از جمادی تا جاننداری

۴۰۲-۴۰۹

پیکرگردانی موجودات زنده به جمادات - کوه و انسان - پیکرگردانی به رودخانه و چشمه - از انسان به خاک - پیکرگردانی جمادات به موجودات زنده - عصای موسی، مار - پیکرگردانی شیء‌ای به شیء دیگر.

فصل پانزدهم: پیکرگردانی از گیاه تا انسان و حیوان

۴۱۰-۴۲۱

پیکرگردانی موجودات زنده به گیاه - پیکرگردانی اشیا به گیاه و سبزی - انسان، درخت - پیکرگردانی گیاه به حیوان و انسان - گیاهان شکل و رفتارهای انسانی و حیوانی را نشان می‌دهند - خواص گیاهان در پیکرگردانی‌ها - پیکرگردانی انسان به گیاه و باز زنده ساختن انسان با گیاه - گیاهان بینا کننده - گیاه نگهبان.

فصل شانزدهم: پیکرگردانی‌های انسان

۴۲۲-۴۳۸

پیکرگردانی انسان به خدا - پیکرگردانی انسان به انسان: مرد به زن، زن زشت به زن زیبا، مرد به مرد - پیکرگردانی انسان به حیوان: انسان به اژدها - انسان به آهو - انسان به بز - انسان به بوزینه - انسان به پرنده - انسان به تمساح - انسان به خرس - انسان به خوک - انسان به دولفین - انسان به

فهرست مطالب نه

زنجیره و انسان - انسان به سگ - انسان به سوسمار - انسان به شیر - انسان به عنکبوت - انسان به غزال - انسان به قوچ - انسان به کرکس - انسان به گاو - انسان به گرگ و گرگ به انسان - انسان به گورخر - انسان به گوزن - انسان به مرغ ماهیخوار - انسان به مگس - انسان به وزغ - پیکرگردانی از انسان تا جماد - پیکرگردانی انسان به عوامل طبیعت: انسان به چشمه - انسان به صورت فلکی گاوبان - انسان به حیوان و ستاره - انسان به ستاره - پیکرگردانی شاه مازندران به ابر - اسپس به بخار - ای جینا به شعله آتش - انسان به زن و آتش.

۴۳۹-۴۷۰

فصل هفدهم: اسطوره‌های ترکیبی و پیکرگردانی‌ها

اسطوره‌های ترکیبی - آلوها - اورینومه - پان - هارپی‌ها - تیفون - جیانت‌ها - دجال و خر او - دلفینه - ساتیرها - سگ سه سر دوزخ - سنتورها - اکتیو سنتورها - تئیس - سیرنه‌ها - شیوا - گاوزمین - گیریون - گیگانت‌ها - مار هودره - مانیتور - نومف‌ها - آل - ابوالهول - اژدها (ضحاک) - اسب دو سر - اسب + مرد - اسب بالدار پگاز - تن اسب با خرطوم پیل - اغریث - انسان شاخدار یا ذوالقرنین - بسترگوشان - پلنگ‌تان پای چون گوران - خر سه پا - خناس - دوالپا - زنگی - سکینه - سگساران - سگ سه سر - سمندر - سیمرخ - گرازی با سر آدمی - شهر زنان - شهر سیاهان - آتشکام - عقرب مردان - غول و غولان بیابانی - فرشتگان ترکیبی - گاوبی که از نفسش نور می‌پراکند - مردانی با سر انسان - مردم آبی - مردم سه چشم - مردم سه سر - مردم یک چشم و یک پا - مرغانی با چهره آدمی - مرغانی خودسوز - موجوداتی با تن اسب و خرطوم پیل - موجوداتی با تن آدم و شاخ بزکوهی - موجوداتی با سر گاو و پشک نهنگ - موجوداتی با سه رو و هزار پا و چشم - نسناس یا نسناس - نهنگی با سر و چشمی آدمی وار - نقوش ترکیبی در پاسارگاد - نقوش ترکیبی در تخت جمشید - نقش فروهر - ورچشمان - یاجوج و ماجوج و بسترگوشان - فیل گوشان.

به نام خداوند جان و خرد
کزین برتر، اندیشه برنگذرد

پیشگفتار

کتاب پیکرگردانی در اساطیر می‌کوشد تا به روایت بخشی عمده، ولی ناگفته از اسطوره‌های ایران و جهان بپردازد که علی‌رغم حضور همه‌جانبه و ممتدی که در داستان‌ها و روایات اساطیری ایران و جهان دارد، حتی از سوی محققانی که سال‌ها است با دقت و موشکافی تمام به مباحث اساطیری توجه می‌کنند، مورد غفلت قرار گرفته است و اگر گاهی هم بعضی از محققان به صورت ضمنی و با اشاراتی کوتاه و گذرا بدین موضوع پرداخته‌اند، حق مطلب را ادا نکرده‌اند و به نحوی همه‌جانبه، مستقل و سزاوار، آن را مورد بررسی علمی و تحقیقی قرار نداده‌اند. اینجانب برای نخستین بار خود، در طی پنج سال اخیر، دو مقاله در این موضوع، در تهران و نیویورک، عرضه داشت که چون مورد توجه شرکت‌کنندگان قرار گرفت و خود نیز این امر را از جهات اساطیری، فلسفی و روان‌شناسی و غیره شایسته دقت و امعان‌نظر بیشتر یافت و ابعاد مسئله را نیز بی‌نهایت وسیع و گسترده دید، بر آن شد تا مجموعه یادداشت‌های خود را در کتابی فراهم آورد و به اهل تحقیق ارائه دهد تا شاید دیگران نیز اعماق این مطلب را مورد واکاوی و مداقه بیشتر قرار دهند و ارتباط آن را با آرزومندی‌ها و بلندپروازی‌ها و خلاقیت‌های مادی و معنوی انسان اساطیری روشن سازند و نه تنها کوتاهی‌ها و خطاهای مؤلف این کتاب را تصحیح کنند، بلکه نوری تازه نیز بر این موضوع بیفکنند و کارهای بهتر و شایسته‌تری را عرضه دارند.

وقوع امور خارق‌العاده، در اساطیر، افسانه‌ها و قصه‌های عامیانه ایران و جهان، امری بسیار رایج و اساسی است که برای ذهن انسان، از دیرباز جاذبه و لطفی خاص داشته

پیشگفتار یازده

است و هنوز نیز در داستان‌ها و فیلم‌های تخیلی معاصر از جایگاهی مهم برخوردار است و در میان طبقات مختلف مردم، از پیر و جوان و فرهیختگان و روشنفکران و مردم عادی هواداران بسیار دارد. این برخورد همیشگی انسان با شگفت‌زایی‌های اساطیری بسیار تأمل‌انگیز است و سهمی عمده در تأثیرگذاری و توجه مردم به اساطیر، افسانه‌ها و قصه‌های کهن و حتی معاصر دارد. بدین معنی که در این گونه داستان‌ها موجوداتی را می‌بینیم که ناگهان دگرگون می‌شوند و از جمادی به حیوانی، از حیوانی به انسانی و از انسانی به فرشتگی و غیره، پیکرگردانی می‌کنند و سرانجام به آنچه اندر وهم نمی‌آید مبدل می‌شوند.

این موجودات، گاهی نیز دست‌ها و سرها و اندام‌های اضافی پیدا می‌کنند و یا بدون آنکه صورت ظاهری خود را از دست بدهند، به انجام دادن کارهایی می‌پردازند که خارج از حوزه طبیعی و ذاتی آنها است و جز به نیرویی ماورای طبیعی، انجام دادن آنها میسر نیست: درختان و مرغان به سخن می‌آیند، انسان بی‌هیچ وسیله‌ای به پرواز درمی‌آید؛ از آب می‌گذرد؛ به اعماق زمین سفر می‌کند و با فرشتگان و دیوان و اژدهایان دیدار می‌کند و سخن می‌گوید، می‌جنگد، می‌آموزد و می‌آموزاند و با آنها زندگی می‌کند و به پیشگویی می‌پردازد؛ مردگان را زنده می‌سازد و با آب حیات به جاودانگی می‌رسد؛ خاک را کیمیا می‌سازد و با نوشدارو به درمان زخم‌های مهلک خود و دیگران می‌پردازد و با نیروی روپین‌تنی یا ببریان، خویشتن را از آسیب‌ها در امان می‌دارد و... این رازدانی‌ها و اقتدارات انسان که همه‌جا قهرمان حادثه‌های بزرگ است، سبب می‌شود که او سیمرغ را بشناسد و از اکسیر جوانی و جهان‌پس از مرگ و بهشت و دوزخ آگاه باشد؛ با خدایان و فرشتگان دیدار و خواب‌های خود و دیگران را به راستی تعبیر کند و اسرار ستارگان و گیاهان و جمادات و پیام صاعقه‌ها و باران‌ها و چشمه‌ساران را دریافت کند یا به آنها پیغام بفرستد، از غیب الهام یابد و پریان و دیوان و اژدهایان را ببیند و صداهایی از اشیا و حیوانات دور و نزدیک بشنود و تا بدانجا پیش برود که خود خدا شود و خدایان را با پیکرها و شکل‌های مختلف ملاقات کند و اسرار آفرینش ازلی و ابدی را به سادگی و راحتی حقایق جهان مادی کشف کند و از آنها سخن گوید و حتی داعیه انال‌الحقی داشته

دوازده پیکرگردانی در اساطیر

باشد.

انسان در این مکاشفات شگفت‌انگیز خود به لحظه‌های خلقت جهان نفوذ می‌کند و شاهد آفرینش انسان و حیوانات و گیاهان و حتی فرشتگان و ایزدان و اهریمنان، از آب و خاک و آتش و غیره می‌شود که گرچه می‌توان با سهل‌انگاری همه این امور را زاییده تخیل و اوهام دانست و به سادگی از آنها گذشت، اما حقیقت ماجرا برای انسان هوشمند و متفکر که خود را خلیفه خداوند در زمین می‌داند، بسیار برانگیزنده و تفکرآمیز و درخور اندیشیدن است و طرح این مسئله‌ها گرچه با ابهامات و پرسش‌های بسیار مهم و اساسی همراه است، اما در واقع می‌تواند آغاز راهی برای شناخت انسان و جهان اندیشه و هستی او به یاری بیان و زبان اساطیر باشد.

در اینجا اسطوره با ظرفیت‌ها، معانی و مفاهیم همه‌جانبه و دقیق خود که با انعطاف‌پذیری و خلاقیت‌های معنوی و حقیقت‌مدارانه توأم است، چهره‌ای را از انسان ارائه می‌دهد که سرمویی تا حقیقت بیشتر فاصله ندارد و تأمل در گفتار و کردار و رفتار او می‌تواند راهگشای بسیاری از ابهامات اندیشه، و رفتارها، تولد و مرگ، آیین‌ها و بالاخره آرزومندی‌های انسان باشد.

آیا روزی که انسان، معتقدانه و باورمندانه، به افسانه‌های به ظاهر دور از حقیقت کاووس یا سلیمان یا سیمرغ، دیوان و پریان می‌پرداخت و با قبول داستان‌های دیگران روبرو می‌شد، ممکن بود کسی تصور کند که انسان می‌تواند در آینده پرواز به آسمان‌ها و پیش‌رفتن تا اعماق کهکشان‌ها را سامان بخشد؟

آیا هنگامی که بزرگان اهل عرفان ادعا می‌کردند بی‌آنکه پایشان تر شود، از دریاها گذشته‌اند؟ خاک را کیمیا کرده‌اند و در دست آنها سنگ به سیم مبدل شده است و یا به منابع الهام و اشراق و کشف و شهود دست یافته‌اند و صدای سنگ و گیاهان و جانوران را شنیده‌اند، برای کسی باورکردنی بود که روزی امکانات سفرهای دریایی تا بدان حد توسعه و پیشرفت یابد که به آسانی و رفاه بتوان از دریاها گذر کرد یا به استخراج و استحصال بسیاری از منابع نامکشوف اقتصادی و صنعتی و کشاورزی دست یافت یا تصویرهای دیاران دور را دید و صداهای اعماق جهان پهناور را شنید؟

پیشگفتار سیزده

آیا آنچه را که در آرمان شهرهای اساطیری می‌خوانیم، از جمله آنکه چون پیران به مکان‌هایی وارد می‌شوند، جوانی از سر می‌گیرند و همه ساکنان آنها به هیأت جوانان پانزده ساله‌اند و همیشه در شادی و طراوت کامل زندگی می‌کنند و در آنجا از پیری و ستم و ناروایی هیچ اثری نیست؛ سفره‌ها همیشه پر نان است و غذا و آب از خوان آنها کم نمی‌شود؛ هیچ قفلی بسته نمی‌ماند؛ محبت سرشار و محنت اندک است و از خشکسالی و دروغ و پلیدی هیچ نشانی نیست، پذیرفتنی می‌نماید؟ آیا از خود نمی‌پرسیم که چگونه و از کجا انسان اساطیری به درک آن چنان جهان مطلوب و همیشه خرم و سرشار از شادی، آزادی و دادگری دست یافته بود و حداقل چنان تصاویر عمیق و دقیقی از خوشبختی داشت، در حالی که ما با همه امکانات و ادعاهای امروزی خود از وصول به دستاوردهای درونی آن انسان کهن باز مانده‌ایم؟

آیا هرگز از خود سؤال کرده‌ایم که چرا واقعیت‌های زندگی آرزومندانۀ انسان تکامل یافته و پیشرفته امروز، این همه به آرمان‌های هزاران سالۀ انسان اساطیری نزدیک است؟ آیا برخی از آنچه ما آن را حاصل علم و هنر و فرهنگ معاصر می‌شناسیم، بر مبنای جهان‌بینی، خیالات و افسانه‌های انسان کهن شکل نگرفته است و دنیای واقعیت‌شناس ما بر بنیان بینش‌های کهن اسطوره‌پردازان دیرینه سال بنا نشده است؟ حقیقت این است که انسان اساطیری بسیار بیش از ما و پیش از ما، زندگی و مسایل محسوس و ملموس آن را شناخته بود و با همه مشکلات و مصائبی که نظم هستی بر او تحمیل می‌کرد و ما به دیدۀ تحقیر بدان می‌نگریم، تصویرهای بسیار روشن و رسا از جهان‌های زیرین و زبرین و میانین داشت.

آیا هرگز از خود پرسیده‌ایم که هنوز میان دنیای ما و جهان انسان اساطیری چه ارتباط‌ها و هم‌بستگی‌هایی در علایق این جهانی و آن جهانی وجود دارد و نگرش‌های ما و او در چه فصول مشترکی به هم می‌پیوندند که حقیقت زندگی و ماجراهای آن را در آینده شکل می‌دهد و آیا ما تا درک همه اندیشه‌های خلاق اساطیری، چه قدر فاصله زمانی و مکانی و ذهنی داریم؟ انسان کهن می‌توانست با کمک زبان اسطوره‌های خویش، جهانی را بیافریند که ما حتی هنوز هم بسیاری از یافته‌ها و نتیجه‌گیری‌های آن را باور نداریم،

چهارده پیکرگردانی در اساطیر

ولی عملاً در آرزوی آن هستیم و همین‌که به تدریج با شیوه‌های علمی به بعضی از آنها دست می‌یابیم، انسان اسطوره‌ساز را شریک راه و همراه خویش می‌یابیم، همان‌گونه که او ستارگان را رصد می‌کرد و تقویم و تاریخ را شکل می‌داد، از دریاها و خشکی‌ها می‌گذشت و حاصل تفکرات او درباره کائنات، زیربنای علوم کیهان‌شناسی معاصر قرار می‌گرفت، ما کاروانیان تمدن نیز بر سر چهارراه‌های سرنوشت‌ساز و تفکرات و مبهمات و انگیزه‌های خود، از کجا آمدن‌ها و به کجا رفتن‌ها و چگونه بودن‌ها و چه‌سان زیستن‌ها را تجربه می‌کنیم و همچون گذشتگان خویش و سایل و راه‌حل‌هایی را می‌جوییم که از راه علم و تجربه و واقع‌گرایی با این تفاوت می‌گذرد که راه گذشتگان ما، در پایان همه تجربه‌ها و دیدن‌ها و شنیدن‌ها و حیرت‌زدگی‌ها، به قصه‌ها و داستان‌های افسانه‌وار می‌رسد و در این قالب تفسیر و تعبیر می‌شود و برای آیندگان به یادگار می‌ماند، ولی راه معاصران از مسیر واقعیت‌هایی می‌گذرد که تکامل‌پذیر و منطقی و عقل‌پسند می‌نماید و به نتیجه‌های عملی و واقعی قطعی می‌انجامد، ولی در هر دو حالت این انسان است که بازیگر اصلی ماجرا است و مسئله او یکی است و به همین جهت آنچه را انسان اساطیری می‌اندیشید، انسان کنونی می‌کوشد تا حتی‌الامکان و به کمک ابزار علمی و دانش‌های واقع‌گرایانه خود به دست آورد، اما هنوز انسان امروز تا راه‌یابی به حقیقت کامل و نهانی جهان و هفت‌توی پیچ در پیچ دریافت‌های انسان اساطیری و جهان‌ماورای طبیعی و شگفت‌انگیز فاصله‌ای بسیار دور، راهی پیمودنی، ولی دشوار را در پیش دارد تا «اعجاب‌ها» و «شگفتی‌ها» به واقعیتی عادی و پذیرفتنی مبدل شود و روزی حتی حقایق جهان غیب را، آن‌چنان که امر «کن» اقتضا می‌کند، بشناسد و بپذیرد و بتواند در جریان حقایق درک‌شدنی، ولی ظاهراً دست‌نیافتنی قرار گیرد.

آنچه اسطوره‌سازان کهن و باورمندان صمیمی آنان صادقانه می‌اندیشیدند و بیان می‌کردند و می‌پذیرفتند، گرچه گاهی از حیث دریافت و نتیجه‌گیری‌ها مورد باور ما نیست، اما همین‌که به نوعی صورت وقوع می‌یابد و شدنی می‌نماید، به وجد می‌آییم و می‌پذیریم که انسان کهن نیز جاهل و خیال‌پرداز نبود و به کابوس‌ها و اضطراب‌های بی‌ثمر دچار نمی‌شد. او نیز از اعماق زمین تا اوج آسمان را با هوشمندی و درایت

پیشگفتار پانزده

می‌نگریست و نتایج را در داستان‌هایش که آئینه‌آرزوها و رازهای او بودند، باز می‌گفت و ما در این آئینه که آن را «دل» یا «شعور» انسان اسطوره‌ساز می‌نامیم، می‌توانیم خلاقیت‌های انسان کهن و راه‌حل‌جویی‌های او را بشناسیم و یقین کنیم که او نیز همچون ما هوشمندانه هستی را می‌شناخت و درکی روشن از نقایص هستی و راه‌حل‌هایی رسا برای مقابله با کمبودهای آفرینش داشت که او را قادر می‌ساخت تا خود به خلق الگوهای تازه و نو و بی‌نقص‌تر از خلقت‌های طبیعی بپردازد و از منظر خود تصاویری روشن و رسا از یافته‌های خود را ارائه دهد که گرچه در عمل با درک، بینش و نتیجه‌گیری‌های ما متفاوت است، اما معنی‌دار و درخور تأمل و تفکر است و نشان می‌دهد که بسیاری از بینش‌های اساطیری، همگون و همسان با موقعیت‌های خطیر انسان، در جهان مادی و معنوی و عکس‌العملی متناسب در برابر مسایل مهم و همیشگی هستی انسان است.

آنچه در این کتاب خواهید خواند، بی‌آنکه همهٔ موارد و مثال‌های اساطیری را دربر داشته باشد و یا ادعای نتیجه‌گیری قطعی را در سر بپروراند، گزارشی است از واقعیتی عمده که پیکرگردانی‌های اساطیری را به عنوان آئینه‌آرزوهای انسان مطرح می‌کند تا دامنهٔ تمنیات، عقده‌ها، ارزش‌ها، خلاقیت‌ها و راه‌حل‌سازی‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی انسان را نشان دهد و خواننده را تماشاگر خلقت‌های خواندنی و یگانه‌ای قرار دهد که انسان اساطیری، هوشمندانه برای رفع نواقص هستی ارائه کرده است تا همه بتوانند از این مجمل حدیثی مفصل، برخوردارند.

در این کتاب از منابع و مأخذ اساطیری بسیاری که ذکر آنها آمده، استفاده شده است. مؤلف در پایان وظیفهٔ خود می‌داند تا از فرد فرد نویسندگان آنها به‌خاطر درس‌هایی که از ایشان آموخته است، سپاسگزاری کند. همچنین لازم می‌داند که مراتب امتنان خود را از دوست ارجمند، جناب آقای عزیز شبانی، که علاقه‌مندانه و از سر لطف بعضی یادداشت‌ها را برای این جانب تهیه کردند، ابراز دارد.

منصور رستگار فسایی

استاد دانشگاه شیراز

فصل اول

اسطوره‌ها

میرچا الیاده^۱ اسطوره را چنین تعریف می‌کند:

... داستانی قدسی و مینوی است که کارهای نمایان خدایان و موجودات فوق طبیعی یا نیاکان فرهنگ‌آفرین را که در ازل، در زمان بی‌آغاز، زمان بی‌زمان، روی داده است، حکایت می‌کند، بنابراین، اسطوره روایت پیدایش جهان و جانوران و گیاهان و نوع بشر و نهادها و آداب و رسوم و علل خلق آنها و کلاً شرح آفرینش کائنات است.

به بیان دیگر، اسطوره روشنگر معنای زندگی است و به همین جهت «داستانی راست» است و در مقابل قصه و حکایت که «داستان‌های دروغ» اند، قرار می‌گیرد و بدین اعتبار، اسطوره در واقع الگو، نمونه نوعی، آسوه و عین ثابت هر رفتار و کردار معنی‌دار آدمی است که باید همواره تجدید و تکرار شود تا اعمال انسانی «معنی» بیابد.

اسطوره با تاریخ آفاقی بیگانه است و درست‌تر بگوییم ضد تاریخ است، چه زمان آن، زمان سرمدی یا زمان بی‌زمان است و همین کار ویژه اسطوره است که «بازگشت جاودانه» نام گرفته است، زیرا زمان اسطوره برخلاف زمان تاریخی، خطی یا دیرنده نیست، بلکه برگشت‌پذیر است و این رجعت‌پذیری، خود خصلت ذاتی اسطوره به‌شمار می‌رود و چون اسطوره نمودار الگو و سرمشق یا عین ثابت است، باید بی‌وقفه تکرار شود. (ستاری، ۱۳۷۶: ۷۶)

او عقیده دارد:

1. Mircea Eliade

۲ پیکرگردانی در اساطیر

از آنجا که اسطوره، اعمال یا شاهکارهای موجودات فوق طبیعی و تجلی نیروهای مینوی آنها را شرح می‌دهد، خود سرمشق و الگوی نمونه همه کارها و فعالیت‌های معنی‌دار می‌شود. (الیاده، ۱۳۶۲: ۱۵)

اسطوره با علیت علمی و زمان و مکان منطقی بیگانه است، زیرا اسطوره باوران بر این اعتقادند که تجدید و تکرار کاری نمونه که نخستین بار در زمان بی‌زمان و مکان لامکان به دست خدایان یا نیاکان فرهنگ ساز صورت گرفته است، همه مزایا و محاسن آن کار اصیل را باز می‌آورد و دیگر بار فعلیت می‌بخشد و این واقعیتی است که تابع رابطه علی به معنای مقبول علمی آن نیست و بُعد و مکان و فضا و زمان غیرمفارق را نفی می‌کند. (ستاری، ۱۳۷۶: ۱۱)

لالاند^۱ می‌گوید:

اسطوره حکایتی موهوم و شگفت است که دارای منشأیی مردمی و خارج از حوزه تعقل و تفکر است و در آن عاملانی که در زمره اشخاص نیستند و غالباً قوای طبیعت هستند، به سیمای اشخاص نمودار می‌شوند و اعمال و ماجراهایشان معانی رمزی دارد. (باستید، ۱۳۷۰: ۴۱)

اسطوره در واقع کلام است؛ تصویر است؛ حرکتی است که حدود واقعه را، پیش از آنکه در قالب روایت و حکایتی ضبط و ثبت شود، در قلب نقش می‌کند. اسطوره حرکت یا کلامی است که واقعیات سرگذشت آدمی، جنسیت، بارداری، شباب، مرگ و رازآموزی را مرزبندی و گزارش می‌کند. (همان، ص ۴۵)

لوی برون^۲ می‌گوید:

اساطیر به جای آنکه تبیین و توجیه طبیعت باشند، بر توصیف و تعریف مافوق طبیعت تمرکز دارند، زیرا میان «طبیعی» و «فوق طبیعی» مرزی نیست و «دنیوی» و «دینی» در یکدیگر تداخل دارند و از هم بهره‌مندند. اسطوره جزو تخیلات نیست بلکه در زمره واقعیات است، بخشی از واقعیت به گونه‌ای است که انسان ابتدایی آن را زیسته و به آزمایش وجدان درآمیخته است. (همان، ص ۴۸)

اسطوره به نظر م. لینهارت^۳ ادراک شهودی و وجدانی وحدت انسان و جهان است و این ادراک شهودی و وجدانی با تمام وجود حس می‌شود. (همان، ص ۵۱)

اگرچه اسطوره بیانگر ماورای طبیعت است، تأملی نظری نیست و هرچند تخیل

1. Lalande

2. L. Brouhl

3. Lenhart

اسطوره‌ها ۳

شاعرانه در آن بال و پر می‌گشاید، شعر هم محسوب نمی‌شود، بلکه گویای حوادثی است که به عنوان سابقه، پیشینه، نمونه، سرمشق و الگویی جبری برای همه اعمال آدمی اعم از دنیوی و دینی و برای همه موقعیت‌های لاحق چه طبیعی و چه تاریخی، مورد استفاده و استناد قرار می‌گیرد. (همان، ص ۵۸)

کلود لوی اشتراوس^۱ معتقد است که اساطیر تلاشی دیالکتیکی برای یافتن معنایی از میان اطلاعات بی‌نظم و درهمی هستند که طبیعت ارائه می‌دهد. او معتقد است که اسطوره شکلی از زبان است و زبان، ما را آماده می‌کند تا بکشیم خودمان و دنیایی را که در ذات خود یکپارچه است، با تحمیل دیالکتیک‌ها یا ساختارهای دوگانه بر روی داده‌ها بشناسیم. در پشت زبان، ماهیت دوتایی مغز وجود دارد و اسطوره فقط به وسیله اسطوره‌ای دیگر تفسیرشدنی است و نه با فرمولی علمی. (اشتراوس، ۱۳۷۶: ۱۵)

برخی معتقدند که اساطیر ثبت‌کننده مشاهداتی درباره جهان طبیعی است و نتیجه می‌گیرند که هدف اسطوره صرفاً توصیف چیزی نیست، بلکه توضیح و چگونگی به‌وجود آمدن چیزها است. فریزر^۲ عقیده داشت که اساطیر عبارتند از توضیحات نادرست پدیده‌ها، چه پدیده‌های زندگی انسانی و چه پدیده‌های طبیعت بیرونی، اما مالینوفسکی^۳ معتقد است که اساطیر خاستگاه‌ها را توضیح نمی‌دهند، بلکه پیشینه‌هایی را نگاه می‌دارند که توجیه‌کننده وضع موجودند. او می‌گوید: «اسطوره نمودار عملی دین بدوی و خرد اخلاقی است».

مارت^۴ عقیده داشت که اسطوره نه علت شناسانه، بلکه متعهدانه است. کار اسطوره ارضای کنجکاوی نیست، بلکه صحنه گذاشتن بر ایمان است. در فرهنگ [کلاسیک] آکسفورد آمده است که اسطوره عبارت است از کوشش تخیلی و پیش‌علمی برای توضیح هر پدیده‌ای، خواه واقعی و خواه خیالی که کنجکاوی اسطوره‌ساز را برمی‌انگیزد (روتون، ۱۳۷۸: ۲۴ و ۲۵). یونگ^۵ معتقد بود که اساطیر عبارتند از «پخته‌ترین

1. C. Levi Strauss 2. G. J. Frazer 3. B. Malinowski 4. A. Marett
5. C. G. Jung

فرآوردهٔ جوانی بشریت». الکساندر کراپ^۱ اسطوره را روایت یا داستانی می‌داند که در آن خدایان یا ارباب انواع یک یا چند نقش اساسی دارند (کراپ، ۱۳۷۷: ۱۳).

۱. اسطوره و زبان

به عقیدهٔ ماکس مولر منشاء اسطوره در واقع ابهام ذاتی زبان است و اسطوره خوراک معنوی خود را در همین خاصیت ابهام زبان پیدا کرده است. مولر می‌گوید:

مسئلهٔ اساطیر عملاً به مسئله‌ای نفسانی و مسئله‌ای زبانی که متعلق به حوزهٔ علم زبان‌شناسی است، مبدل شده است، زیرا نفسانیات ما برای خود ما از طریق گفتار عینیت پیدا می‌کنند... و اسطوره بیشتر بیماری زبان است تا بیماری اندیشه. زبان و اندیشه تفکیک‌ناپذیرند و بنابراین، بیماری زبان بیماری فکر هم هست. زبان مردم بدوی ابزاری است که کارکردن با آن در مورد مسایل دینی دشوار است و زبان‌های مختلف اصلاً نمی‌توانند افکار انتزاعی را بدون توسل به استعاره بیان کنند و گرافه نیست اگر بگوییم که واژگان ادیان باستان، تماماً از نوع استعاره است و این خود منبع لایزال بسیاری از سوء تفاهماتی است که در مذاهب و اساطیر عهد باستان پدید آمده است. (مولر، ۱۸۷۳: ۳۵۳-۳۵۵)

اسطوره و زبان، برادران دوقلو هستند و هر دو از تجربه‌های بسیار کلی و قدیمی و اجتماعی ناشی می‌شوند، اما انسان با درک رابطهٔ زبان و واقعیت نقش معنادهندهٔ کلام را مشخص کرد و خصیصهٔ ذاتی کلام را در منطقی بودن آن دانست و بدین ترتیب، کلام یا «لوگوس» به عنوان اصل عالم و اصل معرفت بشر بر مسند حکومت نشست و زبان، محتوای کل عالم حقیقت شد که طبعاً قدرتی جادویی نیست و نقش معنی‌بخش و نمادین (سمبولیک) دارد. در چشم‌انداز این نظریه مسئله «معنای دلالت» مطرح می‌شود و اگر کلمه بر چیزی دلالت نکند و لغت و معنی رابطه‌ای جزئی نداشته باشند، رابطهٔ بین نماد و نموده برقرار نمی‌شود. اصل زبان نیز ذهن‌ها را به خود مشغول کرده است. در اساطیر آمده است که خدا به تنهایی یا به کمک دستیار، سخن‌گفتن را به مردم آموخت. کلمه از آغاز به صورت نوعی نیروی آغازین جلوه می‌کند که سراسر هستی و عمل از آن

1. A. H. Krappe